



۲۰۱۸/۰۱/۱۸

ملک الشعراء محمد نسیم اسیر

به یاد وطن!!

سفرهای چپ و راست آقایان عین و غین انسان را به یاد مقوله
«تو کار زمین را نکو ساختی که بر آسمان نیز پرداختی»

می اندازد که من به اجازه شاعر با دستبرد در بیت، می نویسم:

«تو درد وطن هیچ نشناختی به سیر و سفر از چه پرداختی»

به نظر من این سفرها تحت شرایط دیپلوماسی با سر و صداها و خوش بینی ها، صرف مهمانی های شاندار و مجلل، شروع و با امضای چند قرارداد و وعده وعیدها با گرفتن القاب و اوصاف متعدد، پایان می یابد.

اینکه دولت های متعهد چقدر به وعده وفا می کنند مطلبی است جدا گانه که ما تا کنون و بخصوص درین برهه زمانی با آن برنخورده ایم، از جمله وعده های دولت پاکستان که با اولین سفر بعد از مقرری آقای اشرف غنی، با خوش بینی تام آغاز و به تعقیب، سفرهای مکرر نظامیان پاکستان ادامه یافت، اما در همکاری با پروژه صلح که متأسفانه از شیادی و مکارگی دولت پاکستان، طالبان تا کنون نه تنها بر میز مذاکره حاضر نشده اند، بلکه با تغییر رنگ لباس و بیرق سفید به سیاه، پیدایش جنبش داعش بر ویران کاری، انتحاری، بمب گذاری و گروگان گیری های شان افزوده شده است.

حوادث خونین، بلا انقطاع که هر روز در هر گوشه و کنار وطن جان بی گناهان را می گیرد، بی عاطفه ترین احساس را به شور می آورد تا به یاد آن ویرانکده و مردم بی دفاعش بیفتند و صدایی بلند کند.

سروده ای است به یاد وطن که از نظر تان می گذرد:

ای وطن! دل به برم بی تو تپانست که بود
عشق من با تو همانست، همانست که بود
گر چه عمری ست ز دامن تو دورم، اما
دل و جانم به تو نزدیک چنانست که بود

اشک می ریخت ز چشمم که شدم از تو جدا
ذکر نام خوش و زیبای تو ای مام وطن
مرده را ذوق تمنای تو جان می بخشد
هر نفس خون دل بی گنهان می ریزد
از دل غرقه به خون تو کسی آگه نیست
اسفاه، درد تو بیگانه مُداوا نکند
دست نگرفته ام از حمله به بد خواهانت
همچنان خون دل از دیده روانست که بود
بعد تسبیح خدا، ورد زبانست که بود
یاد بود تو همان نزهت جانست که بود
گرگ خونخوار درین رمه شبانست که بود
اختیارت به کف بی خردانست که بود
دیدم امروز که درد تو همانست که بود
در کفم شعر، همان تیغ بُرانست که بود

بیتو نامی ز «اسیر» تو به غربت نبرند
این همان شاعر بی نام و نشانست که بود

۷ سپتمبر ۲۰۱۴، فرانکفورت

م. نسیم «اسیر»

